یک نمایشنامه در دادگاه مصر

حسین پویا

پس از حدود چهارماه از آغاز ماجرای دستگیری «محمود عبدبوس» تبعه مصری متهم به جاسوسی برای ایران، دادگاه عالی امنیتی فوق العاده مصر، وی را به همراه دیپلمات دفتر حفاظت منافع کشورمان در قاهره به زندان محکوم کرد.

وضعیت و ماهیت سیستم قضایی مصر برای همگان روشن است و نیاز به موشکافی و استدلالهای فراوان برای تبیین امر نیست. گزارش توسعه انسانی سازمان ملل درمورد کشورهای عربی بهترین گواه و سند این امر است. در این گزارش، ماهیت سیستمهای سیاسی عربی به این شرح توصیف شده است: «حالت اضطراری از سوی دولتها، عدم استقلال دستگاه قضایی و تأکید بر غیرقانونی بودن رژیمها و ظلم و سرکوب آنها و اینکه مردم، در حقیقت و در باطن، در اشغال سردمداران حکومت و دروغ پرداز سیاسی آنان هستند.»

با این توصیف، طراحی و اجرای این سناریو در خصوص موضوع جاسوسی برای بیگانه که یکی از حساس ترین موضوعات امنیتی است، تنها از عهده محافل اطلاعاتی و امنیتی مصر بر می آید؛ محافلی که در روند روابط دو کشور همیشه متأثر از لابی اسرائیلی بوده اند. نکته مهم و اساسی در روند تنش زدایی و اعتماد سازی در روابط ایران و مصر در عدم التزام مصریها به معیارهای اخلاقی واحترام متقابل و ترجیح دلالی و معامله گری با آمریکا و اسرائیل و پیگیری مشی تنش زایی کاذب است. در نگاهی سطحی، طرح و پردازش وسیع رسانه ای سناریوی دستگیری جاسوس ایرانی در قاهره با فقدان دلایل حقوقی از اساس مسخره و مضحک است، اما دست اندرکاران امنیتی این نمایشنامه مضحک، اهدافی را ورای مسائل مرتبط با روابط دوجانبه تهران - قاهره و در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی دنبال می کنند.

نگاهی به شرایط کنونی داخلی وخارجی مصر نشانگر بحران های متزاید است. چنانکه در سطح داخلی حاکمیت حزب حاکم با چالش جدی با فشار آمریکا مواجه است و این امر بر نقش و جایگاه مصر در بحران خاورمیانه به عنوان متحد منطقه ای آمریکا تأثیرگذار است.

نکته مهم در این قضیه، نبود استقلال قوه قضاییه مصر و تأثیرپذیری آن ازمعاملات مقامات امنیتی و سیاسی و آشکارشدن نقش آن به عنوان بازوی اجرایی دستگاه سیاسی و امنیتی این کشور است. با این تفاوت که درمورد موضوع اخیر، دادگاه عالی امنیت فوق العاده مصر که تاکنون مسؤولیت رسیدگی به پرونده «اعزام عزام» جاسوس اسرائیلی ، «سعدالدین ابراهیم» مدیر مرکز حقوق بشر در مصر و «ایمن نور» دبیرکل حزب «الغد» را برعهده داشت واحکام متغیر اعدام و حبسهای طولانی را برای آنها صادر کرد، با طراحی دستهای پشت پرده و به دور از تغییر دادگاه اولیه، مسؤولیت رسیدگی به پرونده دبوس را به عهده گرفت.

محافل سیاسی براین باورند که در این سناریوی ساختگی، نخستین سؤالی که برای افکار عمومی ایران و مصر مطرح است، اینکه در شرایطی که اراده سیاسی و راهبرد تمامی مقامات عالیه و مؤسسات ایران مبتنی بر تقویت مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اسلامی است، طرح سناریوی ساختگی پرونده مصری با چه هدفی انجام گرفت. پاسخ این سؤال برای همگان روشن است که در پرونده روابط دوجانبه، مقامات مصری به دنبال خرید و فروش اوراق بهره و سود حاصل از آن به دیگران هستند و اراده مردم خود را برای مناسبات با کشورها درنظر نمی گیرند.

هدف مصریها از اجرای این سناریو، تنظیم مجدد روابط قاهره با واشنگتن و تل آویو در شرایط جدید منطقه ای و بین المللی و فروش آن و امتیازگیری برای زمینه سازی جانشینی «جمال» پسر «حسنی مبارک» است.

مصر با تداوم شرایط کنونی نه تنها فاقد مشروعیت رهبری عربی در روند حل و فصل خاورمیانه است، حتی نتوانسته است از جانب مردم خود مشروعیت پیداکند.

امتیازدهی یک طرفه مصر به اسرائیل با عادی سازی روابط درجریان کمپ دیوید نه تنها صلحی را برای منطقه به همراه نداشت، بلکه دست درازی آمریکا و اسرائیل را به حریم سیاسی و امنیتی کشورهای عربی تشدید کرد.

دولت مصر به اذعان بسیاری از تحلیلگران مصری نه تنها از موضع اصولی انقلاب و جمهوری اسلامی درجهت تقویت و حمایت از موضع اعراب در قضیه فلسطین ودرمقابل اسرائیل بهره برداری مطلوب نکرد، بلکه با یک اشتباه استراتژیک درصدد مخدوش کردن نقش و موضع ایران دراین خصوص برآمد.

چنین رویکردی منجر به خالی شدن عقبه استراتژیک کشورهای عربی ازحمایت یک کشور قدرتمند اسلامی و افزایش عطش پایان ناپذیر خواستهای نامشروع و تجاوزکارانه آمریکا و اسرائیل در امر داخلی و خارجی اعراب شد.

با سقوط رژیم بعث در عراق و سرنگونی صدام، عملکرد گذشته حکام مصر در حمایت از دیکتاتور عراق و تداوم نفوذ بعثیها درنهادهای اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی مصر، توان این کشور برای ایفای نقش فعال و مطلوب در نظام امنیتی جدید منطقه ای زیرسؤال رفته و آمریکا به دنبال دموکراتیزه کردن کشورهای عربی بویژه مصر است و تلاش می کند با اعمال فشار از خارج، برخی تغییر و تحولات درکشورهای عربی مانند مصر را با هدف کنارزدن دیکتاتورهای غرق در قدرت که به قول روزنامه «واشنگتن پست»، آمریکاییها او را دشمن دموکراسی می دانند، اعمال نماید.

دوران موج سواری رهبران نالایق بر افکار عمومی داخلی و عربی با امتیازدهی و باج دهی در سیاست خارجی به آمریکا و با وعده صلح و اصلاحات و مردم سالاری به سررسیده است.

تلاش سیستم سیاسی و امنیتی و نظام هزار خاندان رئیس جمهوری مادام العمر که بی شباهت به نظام شاهنشاهی ایران نیست، برای تداوم زورمدارانه حالت فوق العاده بر این کشور نمی تواند این کشور را از بحران کنونی رهایی بخشد. سناریوی تنش زایی با ایران هم با برگزاری دادگاه نمایشی و صدور حکم فرمایشی با هدف فراگیری مشکلات داخلی نیز ترفند نخ نمایی است که نمی تواند سردمداران قاهره را ازموج عظیم تحولات داخلی این کشور به سلامت عبوردهد و جمال مبارک را بر مسند قدرت بنشاند.

درک صحیح سیاستمداران مصری از شرایط جدید منطقه و جهان و بازنگری بنیادین در استراتژی سیاست و روابط خارجی این کشور و بویژه پرهیز جدی از جوسازیهای ناشیانه و مغرضانه، فرصت مناسبی را برای دو کشور با سابقه تمدنی و فرهنگی عظیم برای اعتمادسازی فراهم خواهدآورد.

حکام مصری می دانند روابط حسنه با ایران، فضای افکارعمومی داخلی این کشور را برای طی کردن مسیر مردم سالاری بومی آرام خواهد کرد و موجبات مشروعیت نظام سیاسی این کشور را فراهم خواهدآورد.

حال، لازم است مقامات کشورمان دراین قضیه از فروغلتیدن دردام فتنه صهیونیستی که مبتنی بر بحران آفرینی در روابط کشورهای اسلامی است، دوری کنند و منافع جهان اسلام را با تدبیرو حکمت دنبال نمایند.

بی اعتنایی به حرکتهای ضداخلاقی و بی ارزش مقامات مصری که درتعامل با روابط خارجی، به رفتارهایی دور از شأن فرهنگ و تمدن دو ملت بزرگ مصر و ایران روی آورده اند، بهترین رویه است. چرا که همواره وجدان تاریخ و افکار عمومی بهترین دادگاه و شاهد در تعیین ثواب و خطای حاکمان می باشد.

ایران و نخست‌وزیر شیعه عراق

«محجوب زویری»
استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه «دورهام» انگلستان

مجمع ملی عراق که اعضای آن در نخستین انتخابات آزاد در تاریخ این کشور انتخاب شده اند، «ابراهیم جعفری» را از حزب الدعوه به نخست وزیری عراق برگزید.

حزب الدعوه قدیمی ترین تشکل سیاسی شیعی در عراق است و در روی کارآوردن حکومتی اسلامی در عراق، همواره هدف مشترک آن با روحانیان حاکم بر ایران بوده است.

این حزب همچنین طی بیش از ربع قرن حکومت صدام حسین بر عراق که رهبری خود را به خارج از این کشور انتقال داد، تحت حمایت آشکار و مستقیم جمهوری اسلامی ایران بود که به حیات سیاسی ادامه داد اما بروز اشتعاب در آن سبب شد که بخشی از بدنه حزب لندن را به جای تهران به عنوان مرکز فعالیت خود برگزیند.

ابراهیم جعفری به این شاخه از حزب الدعوه تعلق دارد.

ایران منافع غیرقابل انکاری در عراق دارد که بخشی از آن مورد قبول و تأیید آمریکا و دولتهایی که در حمله به عراق شرکت داشتند نیز هست. گفته می شود پیش از حمله به عراق، ایران نگرانی خود را با دولتهای اروپایی شرکت کننده در این حمله و در واقع به صورت غیرمستقیم با آمریکا در میان گذاشت و پس از دریافت تضمینهایی، به نوعی با عملیات نظامی آمریکا و متحدانش در عراق همکاری کرد. از سفر «جک استرا» وزیرخارجه بریتانیا به تهران که پیش از حمله به عراق صورت گرفت به عنوان نشانه ای از مذاکرات و معاملات میان ایران و حمله کنندگان به عراق یاد می شود.

فروپاشی رژیم حاکم بر عراق در نهم آوریل ۲۰۰۳، آغازگر فصل تازه ای در روابط ایران و عراق شد وتهران که از این تغییر استقبال کرده بود، حمایت از گروههای شیعی را بارزترین وجهه سیاست خود در عراق پس از جنگ قرار داد.

گروههای سیاسی شیعی عراقی در ایران زیر چتر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به رهبری سید محمد باقر حکیم گردآوری شده بودند و با انتقال مرکزیت این سازمان سیاسی از ایران به عراق، موج انتقادات علیه حکومت ایران که به دخالت در امور داخلی عراق متهم شده بود تا حدود زیادی فروکش کرد.

این در حالی است که حضور این مجلس و بازوی نظامی اش، موسوم به لشکر بدر در عراق به طور مستقیم منعکس کننده تفکر شیعی موجود در ایران بود.

اما گذشت زمان ثابت کرد که هرچند گروههای سیاسی شیعه عراقی عمدتاً در ایران تشکیل شدند و سالها مورد حمایت جمهوری اسلامی قرار داشتند، با استقرار در عراق و تعامل با سایر گروهها و جریانهای شیعی همچون شاخه لندن حزب الدعوه، دیدگاه متفاوتی از آنچه در جمهوری اسلامی حاکم است از خود نشان دادند.

برای دریافتن به این تفاوت کافی است به نظرات سید محمد باقر حکیم، رئیس مقتول مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و آیت الله «سیدعلی سیستانی»، مرجع بزرگ شیعه در عراق در مورد تعیین نوع حکومت در این کشور توجه شود.

از سوی دیگر، برقراری نظام مذهبی مشابه با ایران در عراق نیز لزوماً با منافع جمهوری اسلامی سازگار نیست.

به نظر می رسد آنچه جمهوری اسلامی در عراق به دنبال آن است، حضور پررنگ نیروهای شیعی در اداره امور کشور است و نه حکومتی دینی به سبک ایران. ایران از انتخابات اخیر در عراق به طور کلی حمایت کرده و از پیروزی شیعیان در آن و سپردن مسؤولیتهای کلیدی به آنان خشنود است. در چنین شرایطی نباید انتظار داشت که انتخاب ابراهیم جعفری، سخنگوی پیشین حزب الدعوه به نخست وزیری عراق به تحولی اساسی در عراق بینجامد.

شیعیان از ابتدای فروپاشی حکومت صدام حسین همواره در ارکان قدرت حضور چشمگیر داشته اند و بر این باورند که در آینده نیز نقش کلیدی در اداره امور عراق در دست آنان خواهد ماند.

در این میان، هرچند، برخی محافل سیاسی، جعفری را دوست و متحد ایران قلمداد می کنند، دولت آمریکا نیز از انتخاب او به نخست وزیری استقبال کرده و سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به صراحت از او با عنوان «دوست و متحد» نام برده است.

بدین ترتیب انتظار نمی رود قرار گرفتن ابراهیم جعفری در سمت ریاست دولت عراق بر روابط این کشور با ایران تأثیر چندان قابل توجهی داشته باشد و تمایلی نیز از سوی ایران برای افزودن بر نقش خود در عراق مشاهده نمی شود.

از سوی دیگر، ساختار سیاسی فعلی عراق و تقسیم قدرت میان شیعیان، اهل سنت و کردها به گونه ای است که هیچیک از آنها به تنهایی قادر نیست زمام امور را به دست بگیرد و دیگر گروهها را منزوی کند.

* چاپ این مقاله به معنای تأیید تمام مطالب آن نیست.

منبع: بی.بی.سی

یادداشت

نقش آمریکا در تحولات جمهوری های سابقاً اتحادشوروی

امیر انصار
ansaramir@ yahoo.com

با سقوط دولت «عسگرآقایف» در قرقیزستان و استعفای رسمی او، برگ دیگری بر پرونده تازه تشکیل شده آسیای مرکزی و قفقاز افزوده شد.

کشورهای واقع در این منطقه که تاپیش از فروپاشی اتحاد شوروی ازجمله اقمار آن کشور به شمار می رفتند، حتی در سالهای پس از فروپاشی بلوک شرق نیز همواره جزیی ازخیاط خلوت روسیه جدید به حساب می آمدند و این درحالی است که ساختار اقتصادی سنتی ومبتنی بر کشاورزی - ونه تولیدات صنعتی - در بسیاری از این کشورها قدرت عمل درخصوص انجام اصلاحاتی را که به نظر کارشناسان منطقه از نان شب هم بر ایشان واجب تر است، سلب کرده است.

اگرچه تعداد اندکی ازاین جمهوریها همچون قزاقستان و یا ترکمنستان به دلیل دارابودن ذخایر نفت و گاز درجایگاه بهتری از سایر جمهوریها قرارمی گیرند و اما فساد موجود در ساختار سیاسی واداری این نوع جمهوریها نیز اجازه اصلاحات موردنیاز را نداده است.

ازسویی، دلایل مذکور سبب شده اند تا سیاستمداران این جمهوریها به دنبال کسب پشتیبانی و حمایتهای اقتصادی، سیاسی از قدرت های منطقه ای همچون روسیه برآیند و ازسوی دیگر، اثبات ناتوانی روسیه درانجام این حمایت های به همراه ایجاد برخی اختلافات سیاسی و مذهبی سبب شد تا برخی از این جمهوریها به فکر استفاده از پتانسیل موجود وتوقف شده غرب به خصوص آمریکا در پشت مرزهای خود بیفتند.

حضور نیروهای آمریکایی در قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان وازبکستان همه نشان از خدمت به ظاهر بی منت آمریکا برای پشتیبانی از این جمهوریها بوده است.

ولی درپشت پرده حضور نیروهای آمریکایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، کاخ سفید تمام تلاش خود را مصروف داشته تا به نحو مطلوب، ۳ هدف عمده خود را دراین منطقه که شامل مقابله با توان احتمالی روسیه تضعیف موقعیت ایران و دستیابی به منابع انرژی موجود در منطقه است، تحقق ببخشد.

درحقیقت، آمریکا دربرابر کمکهای مالی، اقتصادی و هم پیمانی نظامی با برخی از این جمهوریها، جای پای خود را درمنطقه قوت بخشیده و این روند سبب شده است تا هم اینک، آمریکا به عنوان مهمترین حلقه تأثیرگذار درتحولات این منطقه درآید.

بررسی تحولات موجود در ۳ جمهوری گرجستان، اوکراین و قرقیزستان نشان می دهد که آمریکا برای تغییر درحکومتهای عمدتاً متمایل به روسیه درجمهوریهای باقی مانده نیز برنامه هایی را طراحی کرده است.

اگرچه روسیه همواره نگرانی خود از گسترش نفوذ غرب دراین منطقه به واسطه حضور ناتو و سایر اتحادیه های اقتصادی اعلام وگوشزد کرده، اما تحولات یکسال اخیر دراین منطقه ثابت می کند که ظاهراً نه تنها گوش شنوایی برای این نگرانی وجودندارد، بلکه حتی قدرت تأثیرگذاری کاخ سفید دراین منطقه را باید فراتر از یک نگرانی عادی دانست.

سقوط دولت متمایل به روسیه در اوکراین در سال گذشته که به انقلاب تاریخی مشهور شد و روی کارآمدن تیم یوشنچکو و نیز انقلاب سرخ گرجستان که منجر به برکناری «ادوارد شواردنادزه» رئیس جمهوری نزدیک به روسیه شد، همگی در راستای افزایش نفوذ آمریکا در منطقه ارزیابی می شوند.

ولی آنچه که امروز، بسیاری از سیاستمداران روسی را نگران کرده سقوط دولت رسمی قرقیزستان و استعفای عسگرآقایف رئیس جمهوری این کشور است.

نگرانی سیاستمداران روسی از آن روست که تکرار تجربه آنچه درگرجستان و اوکراین اتفاق افتاد، احتمال تداوم این روند را قوت بخشیده، به طوری که ادامه دومینوی تغییرات در منطقه ممکن است به تهدیدی جدی علیه منافع روسیه بدل شود.

دراین حال، با بررسی سیاست آمریکا در خاورمیانه و مقایسه با آنچه در منطقه آسیای مرکزی درحال وقوع است، می توان به نتیجه قابل توجهی دست یافت.

درحقیقت، بوش با درک درست از آمادگی کشورهای این منطقه برای پذیرش تحولات ساختاری درصدد است تا سیاست تغییر اذدرون را به جای تحمیل از بیرون درنمونه خاورمیانه ای خود به نمایش گذارد. تاهم به هدف خود که حضور فعال در آسیای مرکزی و قفقاز است جامه عمل بپوشاند و هم به انتقاد همتایان اروپایی خود درخصوص استفاده از زور در تغییرات ساختاری خاورمیانه پاسخ مناسبی دهد.

اگرچه درتحولات آسیای مرکزی وقفقاز، آمریکا تلاش کرده است تا به صورت مستقیم وادرعمل نشود، ولیکن حمایتهای پیدا وپنهان کاخ سفید از تحولات منطقه به گونه ای است که نمی توان از نقش پررنگ سیاستمداران آمریکایی درجهت دادن به این تحولات چشم پوشی کرد.

شکی نیست که هدف آمریکا در دومنطقه یادشده به دلیل وجود ذخایر انرژی یکسان بوده و تنها تفاوت موجود در شیوه حضور آمریکا است که آن نیز صرفاً به دلیل تفاوتهای ماهوی رژیمهای سیاسی و نیز محدودیت های داخلی واشنگتن در تن دادن به لشکرکشی دیگری است.

برخی کارشناسان معتقدند که تغییرات صورت گرفته در قرقیزستان تنها بخشی از نقشه ای است که کاخ سفید برای حضور خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تدارک دیده است. به گونه ای که با الهام از طرح خاورمیانه ای آمریکا، نقشه کاخ سفید برای این منطقه را باید «آسیای مرکزی بزرگ» نامید.

هم اکنون درحالی رؤیای «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهوری محبوب روس ها درخصوص تحت پوشش قراردادن جمهوری های تازه استقلال یافته در زیر چتر امنیتی خود به فراموشی سپرده می شود که تحت تأثیر مشکلات درونی اقتصاد و سیاست خارجی روسیه، صدای پای آمریکا روزبه روز در این منطقه واضح تر به گوش می رسد.

آن سوی خبر

روسیه ، بازیگر ناتوان دومینوی اوکراین و آسیای مرکزی

درپی خیزش های اخیر در اوکراین و قرقیزستان و سرنگونی رژیم های طرفدار روسیه در اطراف مسکو، روسیه بیش از پیش، خود را در معرض تأثیرپذیری از دومینوی موجود می بیند.

برانداری حکومت «عسگر آقایف» در قرقیزستان ، سومین خیزش ازاین نوع در منطقه اطراف روسیه در کمتر از دو سال گذشته بوده است. در قرقیزستان ، اما برانداری حکومت آقایف را نمی توان همچون مورد گرجستان یا اوکراین به رقابت ژئوپولتیک شرق و غرب نسبت داد، بلکه اقتدار و اتفاق یک اپوزیسیون متفرق، رئیس جمهور نامحبوب و دیکتاتور را بر کنار کرد. روسیه برای گسترش حوزه نفوذ خود به چنین رژیم های خود مردمی تکیه کرده است.

پس از برکناری رژیم آقایف در قرقیزستان پنج میلیون نفری ، در بیلوروس نیز درگیری شدیدی بین پلیس و تظاهرکنندگان رخ داد که خواهان برکناری «الکساندر لوکاشنکو» رئیس جمهوری این کشور بودند.

«آندری کلیموف» رهبر مخالفان بیلوروس دراین تظاهرات اعلام کرد که روسیه و بوروکراتهای بیلوروس به هوش باشند که کشور در آستانه یک انفجار بزرگ قرار دارد و هدف ما ، شروع یک انقلاب عظیم است که نتیجه آن برکناری لوکاشنکو، آخرین دیکتاتور اروپا است.

در ازبکستان که در همسایگی قرقیزستان قرار دارد، رهبران گروههای مخالف از جناحهای مختلف دربیانیه ای مشترک به ستایش از خیزش قرقیزستان پرداختند.

آنها در این بیانیه اعلام کردند که اطمینان دارند روند دموکراسی واصلاحات که در قرقیزستان آغاز شده است، به سرعت بر دیگر کشورهای آسیای مرکزی تأثیر خواهد گذاشت.

آثار دومینوی منطقه بر روسیه نیز سایه خواهد افکند.

مسکو ناامیدانه خواهان تشکیل یک منطقه آزاد تجاری است که بتواند بخشی از قدرت اقتصادی از دست رفته اش را بازیابد ، اما چنین حرکتی به همکاری نزدیک قزاقستان و بیلوروس نیازمند است. اگرچه به نظر سران روسیه، این دو کشور دارای امنیت کامل هستند ، اما منابع اپوزیسیون چنین نظری را تأیید نمی کنند و ائتلاف مورد نظر روسیه را نمی پسندند.

شریک چهارم این طرح ،یعنی اوکراین ازهم اینک اعلام کرده است که چنانچه «یوکور یوشنچکو» رئیس جمهوری جدید این طرح را مطابق با منافع ملی کشور ندانند، از آن کناره گیری خواهد کرد.

مسکو به قزاقستان ، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان که دارای ذخایر مهم نفت و گاز هستند ،برای حفظ موقعیت کنونی اش به عنوان مسیر اصلی ترانزیت محصولات نفتی و گازی نیازمند است. همچنین ارمنستان وتاجیکستان میزبان نیروهای نظامی روسیه در پایگاههای نظامی هستند که ضامن امنیت ملی روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی به شمار می روند.

روی کار آمدن مخالفان در هر یک از این کشورها می تواند منافع استراتژیک روسیه را به شدت تهدید کند.

کرملین پس از باخت نبرد قدرت در اوکراین که در پاییز گذشته رخ داد، با دقت بیشتری تحولات قرقیزستان را دنبال می کند و با ظرافت بیگیر امور است تا حمایت آشکار از رهبر قزاقستان در صورت شکست او و کناره گیری اش برای روسیه دردسر ساز نشود.

«فئودور لوکیانف» سردبیر مجله روسی امور بین المللی به آسوشیتدپرس گفت که روسیه هرگز تصور نمی کرد که رویدادهای اوکراین اینچنین یکی پس از دیگری ورق بخورد. لذا تصمیم گرفته است تا خود را از صحنه خارج کند و به عنوان یک ناظر ساده بر رویدادها نظارت نماید تا آتش سایر جمهوریها دامن گیرش نشود.

قرقیزستان تحت حکومت آقایف میزبان پایگاه های نظامی آمریکا و روسیه بود که تنها ۲۰ مایل با یکدیگر فاصله داشتند واین خود دلیل دیگری است که چرا مسکو واشنگتن هیچیک فعالانه از مخالفان حمایت نمی کردند.

کوکیانف ادامه می دهد که هیچکس خواهان بی ثباتی در قرقیزستان نیست، زیرا منافع مسکو و واشنگتن دراین منطقه تلاقی کرده است.

«آدام ارلی» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا پس از وقایع اخیر در قرقیزستان گفت: واشنگتن آماده است تا برای «برقراری نظم» در قرقیزستان با روسیه از نزدیک همکاری کند.

«کلب پاولوفسکی» استراتژیست نامدار روسی که دارای پیوندهای نزدیکی با کرملین است می گوید: مسکو از ادامه پیوندهای پیشین با جمهوری های اتحاد شوروی ناتوان است ، زیرا معمولاً خیلی دیر دست به کار می شود وتلاشهایش بدون سازماندهی انجام می شود.

وی که از نزدیک در جریان تحولات اوکراین بود، دریک برنامه سیاسی تلویزیونی در مسکو گفت که روسیه در اوکراین دیر از خواب بیدار شد و این سیاست تأخیری بسیار برایش گران تمام شد.

«استانیسلاو بلکوفسکی» یکی دیگر از تحلیلگران روسی که او هم پیوندهایی با کرملین دارد نیز گفت که کندی و بی عملی روسیه در قرقیزستان نشان داد که کرملین به جاه طلبی های خود در داشتن نقش برتر در منطقه پایان داده است.

بلکوفسکی می گوید: خیزش موفقیت آمیز قرقیزستان نشان داد که روسیه نمی تواند و نمی خواهد فضای پس از اتحاد شوروی را دردست بگیرد. درهمین ارتباط «ولادیمیر پوتین» پس از ائتلافات قرقیزستان نسبت به امید بستن فوق العاده به جامعه مشترک المنافع کشورهای مستقل هشدار داد و تأکید کرد که این جامعه یک ائتلاف ۱۲ عضوی سست است که مسکو نمی تواند به آن اتکا کند.

منبع : آسوشیتدپرس
(ترجمه محمدرضا خداقلی پور)